



به امید پدیداری جهاد تئاتری

پیام فرهاد ناظرزاده کرمانی برای روز تئاتر



نرگس کیانی
خبرنگار گروه فرهنگ

بیش از نیم قرن است که بیست و هفتم مارس هر سال میلادی به‌عنوان روز جهانی تئاتر گرامی داشته می‌شود. پیام سالانه این روز که اولین بار در سال ۱۹۶۲ توسط ژان کوکتو نوشته شد، هر ساله توسط یکی از صاحب‌نظران و چهره‌های به‌نام عرصه جهانی تئاتر نوشته می‌شود. این پیام را در سال ۲۰۲۵ تئودوروس ترزپولوس؛ کارگردان، نویسنده و مدرس تئاتر یونانی نوشت. پیامی که در بخشی از آن چنین آمده بود: «بیابید به چشمان دیونیسوس، خدای شگفت‌انگیز تئاتر و افسانه که گذشته، حال و آینده را متحد می‌کند، نگاه کنیم، فرزند دوزایش، از زئوس و سمل، بیانگر هویت‌های سیال، زنانه و مردانه، خشمگین و مهربان، الهی و حیوانی، در آستانه دیوانگی و عقل، نظم و هرج‌ومرج، یک آکروبات سر مرز زندگی و مرگ. دیونیسوس یک سؤال بنیادی هستی‌شناختی را مطرح می‌کند: «همه این‌ها درباره چیست؟» سؤالی که خالق را به سمت تحقیقی عمیق‌تر درباره ریشه افسانه و ابعاد چندگانه معمای انسانی سوق می‌دهد. ما به راه‌های روایی جدیدی نیاز داریم که به پرورش حافظه و شکل‌دهی به مسئولیت اخلاقی و سیاسی جدیدی بپردازند تا از دیکتاتوری چندوجهی قرون‌وسطی امروزی بیرون بیاییم.»

روز جهانی تئاتر در ایران، از سال ۱۳۹۶ با عنوان روز ملی هنرهای نمایشی وارد تقویم رسمی کشور شد و از آن پس هفتم فروردین ماه هر سال با این عنوان گرامی داشته می‌شود و بنابر رسم جهانی، پیام آن را یکی از صاحب‌نظران و چهره‌های عرصه تئاتر می‌نویسد. کاری که امسال توسط پروفسور فرهاد ناظرزاده کرمانی انجام شده است. این پژوهشگر، استاد دانشگاه و از چهره‌های تأثیرگذار تئاتر ایران، به مناسبت هفتم فروردین ماه، روز ملی هنرهای نمایشی مصادف با روز جهانی تئاتر (۲۷ مارس) پیامی منتشر کرد که در آن بر اهمیت و نقش تئاتر در فرهنگ و جامعه تأکید ویژه شده است. او همچنین خواستار توجه جدی به آموزش تئاتر در مدارس شده است.

متن کامل پیام فرهاد ناظرزاده کرمانی به این شرح است:

«به همکاران ایران دوست که تئاتر، این چراغ-آینه‌ی فرهنگ و جامعه را، در حد گنجایش و توانش ذهن و خیال خود، فروزان و توانمند نموده‌اند. برای آنکه خورشیدی پدید آید، هرکس باید از خانه‌ی خود، چراغی بیافروزد. خوشبختانه تئاتر ایران پوشش و پیمایش دانشگاهی یافته و در بسیاری از شهرها، آموزش دانشگاهی که سبب‌ساز بالیدگی و گستردگی تئاتر است، برقرار گشته است.

در ایران، انقلاب کمی تئاتر رویداده است و شمار فراوانی هنرمند تئاتر، به کار کنش‌های تئاتری، همت گماشته‌اند. اکنون بایسته است که همگی هم‌داستان شویم و کوشنده‌ی رویدادن انقلاب کیفی هنر تئاتر نیز باشیم. انقلاب کیفی را به روال، نواغی تئاتر رقم می‌زنند و از این رهگذر، آفرینش‌های تئاتری پرشماری پدید آورده‌اند؛ اما اینک به‌درستی باید منتظر هنرمندانی باشیم که تئاتر را نه تنها با نبوغ، بلکه با آگاهی و آموزش پدید می‌آورند. از این قرار، چشم به راه سربرآوردن نواغ تئاتری هستیم.

اکنون در این بزرگه تاریخی، نوبت دیستانی و دبیرستانی شدن گفت‌وگو-متن تئاتر در ایران است. بایستگی بسیار دارد که برای گسترش، رواج و ارتقای هنر تئاتر در دیستان‌ها و دبیرستان‌ها، آموزگاران و دبیران تئاتر، به‌صورت رسمی به خدمت گمارده شوند و در هر دیستان و دبیرستان، دست‌کم یک یا دو دانش‌آموزی رشته‌ی تئاتر که دارنده‌ی درجه‌ی کارشناسی یا کارشناسی ارشد هستند، استخدام شوند و در درس‌های تئاتر نیز، از درس‌های موظف دوره‌ی دیستان و دبیرستان گردند.

برپایی تئاتر دانش‌آموزی، به شرحی که بیان گردید، زمینه‌ساز و پایه‌گذار طلوع نواغ تئاتری خواهد بود. اینجانب که از دهه‌ی ۶۰ تا کنون کوشیده‌ام تئاتر دانشگاهی را در ایران پی‌ریزی و دایر کنم، امیدوارانه به پدیداری تئاتر دانش‌آموزی که زیربنای تئاتر دانشگاهی است، چشم‌دوختم‌ام و در این راستا به سهم خود کوشیده‌ام و خواهم کوشید. این همان پدیده‌ای است که آن را، جهاد تئاتری می‌نامیم. از این قرار، به امید پدیداری جهاد تئاتری»

اسارت زیر گنبد شیشه‌ای

نگاهی به جهان شکننده، پیچیده و شگفت‌انگیز
خنده‌های خطرناک، نوشته استیون میلیهاوزر

معرفی کتاب

خنده‌های خطرناک

نویسنده: استیون میلیهاوزر

مترجم: بهنام نجفی

انتشارات: نی

قیمت: ۲۴۰ هزار تومان



مسعود شاه‌حسینی
خبرنگار گروه فرهنگ

چون «گنبد» و «برج»، جاه‌طلبی‌های انسانی را در قالب سازه‌های عظیم به تصویر می‌کشد. در گنبد، شهری تصمیم می‌گیرد خود را زیر گنبدی شیشه‌ای، محصور کند تا از آلودگی‌ها و ناامنی‌های جهان بیرون در امان بماند. اما به‌تدریج این حفاظت به زندانی تبدیل می‌شود که ساکنان را از جهان واقعی جدا می‌کند. میلیهاوزر با لحنی که منتقدان گفته‌اند به‌بور‌خس و کورتازار شبیه است، این سازه‌ها را نه در شکل ساختمان، بلکه به‌مثابه استعاره‌هایی از آرزوهای دست‌نیافتنی به تصویر می‌کشد. در پشت هر برج عظیم و هر گنبد بلندپروازانه، اضطراب عمیق انسان از محدودیت‌های خود پنهان شده است.

داستان «تاریخ‌های کفرآمیز»، شاید جسورانه‌ترین بخش سوم کتاب باشد. در این بخش، میلیهاوزر با روایت‌های بدیل از گذشته، پل‌های میان تاریخ و افسانه را در هم می‌شکند و جهان‌هایی موازی خلق می‌کند که در آن‌ها، اختراعات عجیب با رویدادهای غیرمعمول، مسیر تاریخ را تغییر داده‌اند.

«طلایه‌دار سینما» نیز درباره تاریخ خیالی سینماست؛ تاریخی که در آن، پیش از اختراع فیلم، مردم در اتاق‌های تاریک گرد هم می‌آمدند تا به روایت‌هایی گوش دهند که صرفاً با نور و سایه بر دیوار، نقش می‌بست. این داستان با تأملی عمیق بر ماهیت تصویر، روایت و خیال‌نشان می‌دهد، چگونه انسان همواره در جست‌وجوی راه‌هایی برای فرار از محدودیت‌های واقعیت بوده است. بخش پایانی کتاب، داستان «گره و موش» است؛ بازآفرینی هوشمندانه‌ای از دنیای کارتون‌های کودکانه که در آن تعقیب‌و‌گریزی بی‌پایان دو شخصیت، به استعاره‌ای تلخ از وضعیت انسان معاصر تبدیل می‌شود. میلیهاوزر با قلمی روان اما تیزبینانه و گاه هم تلخ و غمگین، نشان می‌دهد که چگونه سرگرمی‌های به‌ظاهر بی‌ضرر کودکانه، می‌توانند پرده‌ای از خشونت‌نهفته در روح بشر بردارند.

کتاب «خنده‌های خطرناک»، واجد خصوصیات متمایزی است که به توانایی میلیهاوزر در به‌کارگیری زبان و قدرت تحلیل او در ساخت جهان‌هایی دیگر مرتبط است؛ جهانی متنوع و چندلایه در بازه زمانی متغیر، از دوران معاصر تا دوران تاریخی و خیالی. این جهان اما در همه عناصر سازنده‌اش سوررئالیسم و واقعیت و جادو درهم آمیخته است. میلیهاوزر را نمی‌توان صرفاً یک داستان‌نویس دانست. او خالق است که از جوهر قلم خود، شخصیت می‌سازد و همگی هم جزئیات روان‌شناختی پیچیده دارند. شخصیت‌هایی که البته تجسم انسان در معنای وسیع آن هستند؛ انسان به‌عنوان موجودی که همواره در جست‌وجوی معنا، در تلاش برای غلبه بر محدودیت‌ها و در ترس دائمی از فراموش شدن است. گرچه نقدها به «خنده‌های خطرناک»، عمدتاً مثبت بوده‌اند، اما برخی منتقدان به برخی داستان‌های میلیهاوزر به‌دلیل ایده‌گرایی و کاوشی که در انبوهی از مفاهیم فلسفی و انتزاعی می‌کند، انتقاد کرده‌اند.

برای خوانندگانی که به‌دنبال ادبیاتی فکری و چالش‌برانگیز هستند، این مجموعه داستان، سفری است به اعماق وسواس‌ها، ترس‌ها و آرزوهای انسانی؛ سفری که با خنده آغاز می‌شود، اما به تأملی عمیق در ماهیت واقعیت، حقیقت و وجود انسان می‌انجامد. کتاب که تمام می‌شود، سکوتی عمیق احاطه‌مان می‌کند؛ سکوتی که نه از آرامش، بلکه از نوعی تلاطم درونی برمی‌خیزد. این تازه شروع پرسش‌هایی بی‌پاسخ است که تا مدت‌ها راهی از دست‌شان ممکن نیست. همان‌طور که خود میلیهاوزر در یکی از داستان‌هایش می‌نویسد: «گاهی پرسش‌ها مهم‌تر از پاسخ‌ها هستند». شاید همین، بزرگ‌ترین درسی باشد که کتاب به خوانندگانش می‌آموزد.

کتاب «خنده‌های خطرناک» را نشر نی، با ترجمه بهنام نجفی و قیمت ۲۴۰ هزار تومانی به بازار داده است.

در سال ۲۰۰۸ در حالی که جهان با بحران اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کرد، استیون میلیهاوزر، برنده پیشین جایزه پولیتزر برای رمان «مارتین درسل» (ترجمه سیروس قهرمانی، نشر مروراید)، مجموعه داستان «خنده‌های خطرناک» را منتشر کرد؛ اثری که با ظرافتی غیرقابل‌دریابی مرز بین واقعیت و خیال را به تصویر می‌کشد و مخدوش می‌کند. این مجموعه ۱۳ داستانی که نیویورک تایمز آن را در فهرست ۱۰ کتاب برتر سال خود قرار داد، بیش از یک دهه پس از انتشار، همچنان خوانندگان را به سفری به جهانی آشنا می‌برد؛ جهانی که البته به‌طور نگران‌کننده‌ای غریب است. میلیهاوزر در کتاب «خنده‌های خطرناک» با دقتی وسواس‌گونه، جهان‌هایی خلق می‌کند که در آغاز همچون اتاقی آشنا به‌نظر می‌رسند، اما لحظه‌به‌لحظه، واقعیت و منطق حاکم بر آن‌ها تغییر می‌کند تا جایی که خواننده خود را در قلمرویی ناشناخته می‌یابد. منتقدان ادبی نیویورک تایمز به میلیهاوزر لقب «مهم‌ترین انیمالیست ادبیات معاصر آمریکا» را داده‌اند؛ توصیفی دقیق برای نویسنده‌ای که توانایی‌ای استثنایی در جان‌بخشیدن به اشیای بی‌جان و مفاهیم انتزاعی دارد. در کتاب «خنده‌های خطرناک»، یک شهر می‌تواند زیر گنبد شیشه‌ای نفس بگیر محصور شود، خنده می‌تواند به بیماری همه‌گیر مگرگار تبدیل شود و کارتون‌های کودکانه می‌توانند بستری برای تأملات فلسفی عمیق باشند.

نسخه فارسی کتاب که مترجم آن بهنام نجفی است، چهار بخش دارد: «غیب‌شدن‌ها»، «معماری‌های غیرممکن»، «تاریخ‌های بدعت‌گرا» و «پایان کارتون». این تقسیم‌بندی بیش از اینکه ساختاری ساده باشد، نقشه‌راهی برای سفر به اعماق وسواس‌های انسانی، معماری‌های جاه‌طلبانه ذهن بشر و روایت‌های بدیل از گذشته است؛ گذشته‌ای که می‌توانست باشد، اما نیست. اگر کتاب را بخوانید، شاید تأثیرگذارترین داستان را «گم شدن الین کولمن» بدانید؛ روایتی آرام اما تکان‌دهنده از زنی که به‌دلیل نادیده‌انگاری‌های مداوم دیگران، به‌معنای واقعی کلمه شروع به ناپدیدشدن می‌کند. داستانی اگر درباره‌اش بگوییم ساده‌ترین شکل وحشت است، گراف نگفته‌ایم، این داستان تصویری است که نویسنده روی کاغذ درباره نیاز عمیق انسان به دیده‌شدن، شناخته‌شدن و عشق ورزیده‌شدن کشیده است. در یکی از تکان‌دهنده‌ترین صحنه‌های داستان، دوست دوران کودکی الین به خانه‌اش می‌رود و تنها یک اتاق خالی می‌یابد؛ اتاقی که به‌نظر می‌رسد هرگز کسی در آن زندگی نکرده است. این تصویر قدرتمند، همچون آینه‌ای است که میلیهاوزر پیش‌روی ما می‌گیرد و می‌پرسد: «اگر کسی تو را نبیند، آیا واقعاً وجود داری؟»

داستان عنوان کتاب «خنده‌های خطرناک»، روایتی است از مسابقات خنده میان نوجوانان در دهه ۱۹۵۰؛ مسابقاتی که در آن شرکت‌کنندگان تا سرحد بهوش می‌خندند اما دست آخر، این سرگرمی به‌ظاهر بی‌ضرر به بیماری همه‌گیری تبدیل می‌شود که قربانیان را با لبخندی منجمد بر لب به کام مرگ می‌کشد. میلیهاوزر با این داستان میان لذت و درد، سرگرمی و آسیب‌ورزی و مرگ را در حد یک تارِ مو در وضعیتی دانماً متغیر می‌بیند.

در بخش اول، «اتاق در زیرشورانی» بسیار خواندنی است؛ داستان درباره مردی که اتاقی مخفی در خانه‌اش می‌سازد؛ اتاقی که به‌تدریج از قوانین فیزیک سرپیچی می‌کند و به فضایی بی‌نهایت تبدیل می‌شود. این داستان که می‌تواند یادآور آثار پیشگامان واقعیت‌جادویی باشد، پرسشی عمیق را مطرح می‌کند: آیا انسان می‌تواند از محدودیت‌های واقعیت بگریزد، حتی اگر این گریز تنها در چهاردیواری ذهن خود او میسر باشد؟ بخش دوم کتاب، «معماری‌های غیرممکن»، با داستان‌هایی

داده می‌شود که برخی از حقوق‌افراد را با این توجیه که در پی تحقق غایتی گرانبهار هستند، مسکوت، معلق یا منهدم کنند. نمونه‌ای از این امر را می‌توان در رژیم‌های توتالیتر قرن بیستمی دید که به‌نام آزادی ملت، آزادی توده ... مخالفان سیاسی خود را سر به‌نیست می‌کردند و در اعمال قدرت آهنین در قبال منتقدان هیچ تردیدی به دل راه نمی‌دادند.

لارنس اسونسن، فیلسوف نروژی و استاد دپارتمان فلسفه در دانشگاه برگن که در سال‌های اخیر کتاب‌های زیادی چون «فلسفه ملال»، «فلسفه ترس»، «فلسفه فشن»، «فلسفه کار»، «فلسفه دروغ‌گویی» و «فلسفه تنهایی» از او به فارسی ترجمه شده است، این بار در کتاب «فلسفه آزادی» به این مفهوم مناقشه‌برانگیز نزدیک می‌شود و در سه بخش به «وجودشناسی آزادی»، «سیاست آزادی» و «اخلاق آزادی» می‌پردازد. او در بخش نخست به موضوعاتی چون ارادی عمل کردن، آزادی و تعیین‌باوری، خودآیینی و نظریه نگرش‌های واکنشی و ابژکتیو پیتر استراسن توجه می‌کند تا به ما نظرش را درباره اهمیت آزادی در انسان بودن انسان‌ها بیان کند. در بخش دوم، و در ادامه تبیین سرشت انسان در بخش اول، اسونسن این مسئله را می‌کاود که ساختار جامعه باید چگونه باشد تا در آن آزادی محقق شود. به همین دلیل در این بخش مطالبی درباره دموکراسی لیبرال، آزادی مثبت و منفی، مفهوم جمهوری خواهانه آزادی، نسبت آزادی و برابری و حقوق لیبرال گنجانده شده است و اسونسن نگرانی خود را از به‌خطر افتادن حق مورد مواخله‌های قیم‌آبانه قرار نگرفتن، حق داشتن حریم خصوصی اطلاعاتی و حق آزادی بیان در دموکراسی‌های لیبرال متأخر اعلام می‌دارد. بدین ترتیب این بخش بیشتر سوپه‌ای جامعه‌شناسانه پیدا می‌کند و از رویکرد فلسفی غالب در بخش اول فاصله می‌گیرد.

در نهایت در بخش سوم، نویسنده به بحث پیامدهای آزادی و انتخاب‌های اخلاقی می‌رسد و آن را با بحث از معنای زندگی پیوند می‌دهد؛ امری که می‌توان آن را «محقق کردن آزادی» خواند. از نظر اسونسن، آزادی بحث‌شده در بخش دوم آمیخته به اخلاق نیست و اگرچه برخی چارچوب‌های ضروری برای تحقق آزادانه زندگی نیک را ارائه می‌کند، اما دستوری برای خود زندگی نیک فراهم نمی‌کند. او می‌گوید، آزادی سیاسی مترادف نیست با آزادی شخصی، بلکه بخشی از آن و البته یکی از استلزامات متعدد آن است، بنابراین لازم است به ارتباط آزادی و اخلاق نیز توجهی ویژه داشت.

از نظر اسونسن، آزادی مهارتی است مادام‌العمر که همینطور که روی خودمان کار می‌کنیم تراش اش می‌دهیم، بنابراین در این سخن دیوید فاستر دالاس که می‌نویسد: «نوع واقعاً مهم آزادی مربوط است به توجه، آگاهی، نظم، تلاش و توانایی بها دادن حقیقی به دیگر افراد و فداکاری مکرر برای آنها به بی‌شمار شیوه کوچک و خرد بی‌هیجان، هرروز و هرروز»، حقیقتی عمیق نهفته است؛ زیرا «اساساً آزادی شخصی فقدان هرگونه باری نیست، بلکه این است که آزاد باشیم خود را کاملاً وقف چیزی کنیم که برای‌مان بیشترین اهمیت را دارد، وقف آنچه در زندگی بیش از همه چیز عزیز می‌داریم». از این نظر شاید «فلسفه آزادی» اسونسن را بشود تلاشی برای ترکیب موجه و تلاشی برای پل زدن میان آزادی منفی و آزادی مثبت مدنظر برلین دانست.

بقای بیماران انجام دادند. آن جراحان و بیماران‌شان شخصیت‌های برجسته این‌درام هستند. در این کتاب توماس مورس، سفری جذاب را در تاریخ پزشکی قلب آغاز می‌کند و داستان‌های شخصی را به‌طور ماهرانه‌ای با تکامل تکنیک‌های جراحی درهم می‌آمیزد. هر فصل این کتاب روی یک عمل خاص تمرکز دارد و نه تنها جنبه‌های فنی بلکه زمینه‌ی تاریخی و زندگی بیماران درگیر را نیز شرح می‌دهد. این رویکرد روایی، به‌طور مؤثری موضوع را انسانی می‌کند و به خوانندگان اجازه می‌دهد تا از لحاظ احساسی با داستان‌های کسانی که تحت این عمل‌های دگرگون‌کننده قرار گرفته‌اند، ارتباط برقرار کنند.

یکی از ویژگی‌های کار مورس، توانایی او در برجسته کردن تعامل بین نوآوری پزشکی و معضلات اخلاقی است که اغلب با چنین پیشرفت‌هایی همراه است. او به چالش‌هایی که جراحان پیشگام با آن‌ها مواجه بوده‌اند و ماهیت اغلب ناپایدار جراحی‌های اولیه قلب - که در آن خطرات فوق‌العاده زیاد و نتایج نامشخص بود - می‌پردازد. این کاوش سؤالات مهمی را در مورد خطرات و مزایای پیشرفت پزشکی مطرح می‌کند و این کتاب را نه تنها یک درس تاریخ، بلکه به تأملی متفکرانه در مورد ماهیت خود پزشکی تبدیل می‌کند.

نویسنده با ترکیب حکایات شخصی و شهادت‌های بیماران، تصویر واضحی از تأثیری که این عمل‌ها بر زندگی فردی و جامعه داشته است، ترسیم می‌کند. به‌طور کلی کتاب «ماجرای قلب»، با روایت داستان‌های مختلف هم‌شکندگی، هم‌انعطاف‌پذیری قلب انسان را منعکس می‌کند. توماس مورس، نویسنده و مورخ است. کتاب «ماجرای قلب» او در سال ۲۰۱۷ منتشر شد و برنده جایزه آراس‌ال جرود برای بخش غیرداستانی شد. کتاب دوم او، «رمز و راز دندان‌های در حال انفجار»، توسط منتال فلوس به‌عنوان یکی از بهترین کتاب‌های سال ۲۰۱۸ انتخاب شد. او قبلاً ۱۸ سال تهیه‌کننده رادیو بی‌بی‌سی بود و نوشته‌هایش به‌عنوان روزنامه‌نگار آزاد در نشریات از جمله تایمز و لانتس منتشر شده است. کتاب «ماجرای قلب» نوشته تامس مورس، با ترجمه ماندانا فرهادیان در ۴۴۸ صفحه و ۴ سوی نشر مان کتاب منتشر شده است.